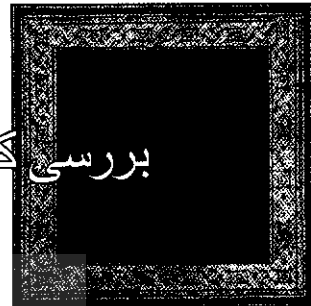


# بررسی کتابت حدیث در دوره صحابه

دکتر امیر توحیدی ۱



## چکیده

پس از قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و روایات ائمه معصومین (ع)، دومین منبع شناخت معارف و معالم دین به شمار می رود. با توجه به این که قرآن کریم، رسول اکرم (ص) را به عنوان تبیین کننده آیات وحی معرفی کرده (النحل، ۴۴) و اهل بیت آن حضرت را نیز از هرگونه پلیدی پاک و منزه دانسته و عصمتشان را مورد تأیید قرار داده است (الأحزاب، ۳۱)، می توان چنین نتیجه گرفت که احادیث رسول خدا (ص) و روایات ائمه معصومین (ع) در واقع مبین حقایق و معارف کتاب مکنونی است که باطن آن را به طور کامل و کماهو حقه جز مطهرون (پیامبر و اهل بیت) احدی مس نخواهد کرد. با توجه به این موضوع و اهمیت و جایگاه حدیث در تبیین قرآن کریم، در این مقاله موضوع کتابت و تدوین حدیث در دوره صحابه مورد بررسی قرار گرفته و با ذکر شواهدی اثبات گردیده است: اولاً، کتابت حدیث، مورد رضایت پیامبر گرامی اسلام بوده است، ثانیاً احادیث آن حضرت در زمان خودشان توسط صحابه کتابت شده است.

کلید واژه ها: تدوین سنت، صحابه و تدوین سنت، کتاب علی (ع)، مصحف فاطمه (س)، صحیفه صادق.

## مقدمه

قرآن کریم مردم را به ایمان به خدا و پیامبر (ص) فرا می خواند و خطاب به آنان می فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (الأعراف، ۵۸) «بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان (خدایی) که فرمان روابی آسمان ها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست، زنده می کند و می میراند. پس به خدا و پیامبر می اش ایمان آورید. همان (پیامبری) که به خدا و کلمات او ایمان دارد. و از او پیروی کنید باشد که هدایت شوید».

سپس آنانی را که به خدا و رسول او ایمان نمی آورند تهدید می کند و این چنین وعید می دهد:

«وَلَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَأَنَا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعيراً» (الفتح، ۱۳) «و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده است پس به راستی (بداند که) ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده ایم». در آیه دیگری مؤمنان را به ایمان دوباره فرا می خواند و خطاب به آنان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً بَعِيداً». (النساء، ۱۳۶).

«ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل فرموده و کتابی که قبلاً نازل کرده ایمان آورید. و هر کس به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزد محققاً دچار گمراهی دور و درازی شده است».

## فرمانبری ملاک ایمان

قرآن کریم در حقیقت نشانه ایمان را پذیرش حاکمیت پیامبر می داند، و رضایت تام و تمام به حکمیت آن حضرت را بی هیچ شائبه ای بر آن می افزاید، و سرانجام ملاک حقیقی ایمان را تسلیمی بر می شمرد که هیچ گونه چون و چرایی را به دنبال ندارد. و صریحاً اعلام می کند:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ

وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا». (النساء، ۶۵) «پس چنین نیست، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند، مگر این که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند». سپس به دنبال ایمان، مومنان را به اطاعت و پیروی از پیامبر (ص) فرامی خواند و همان گونه که بعد از ایمان به خدا، ایمان به پیامبر (ص) را ذکر فرمود، در اینجا نیز بعد از اطاعت خدا، اطاعت پیامبر (ص) و اولوا الامر (اوصیای پیامبر) را یادآور می شود و می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (النساء، ۵۹) «خدا و پیامبر و صاحبان امر از شما را اطاعت کنید» و اطاعت پیامبر (ص) را عین اطاعت خدا می داند و می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (النساء، ۸۰) «هر کس از این پیامبر اطاعت کند محققاً از خدا اطاعت کرده است». سرانجام اطاعت را در هر دو جنبه آن مطرح می سازد و فرمان می دهد که اوامر پیامبر (ص) را اخذ کنید و از نواهی او ایستید. «مَاءِ اتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». (الحشر، ۷) «آنچه را پیامبر به شما داد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد باز ایستید».

### پیامبر اسوه حسنه

قرآن کریم همچنین با نزول آیه شریفه: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ، عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ». (النجم، ۳-۵) «پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی گوید، آنچه می گوید جز وحی که به او نازل شده نیست. آن که قدرت عظیمی دارد به او تعلیم داده است. قلوب مومنین را اطمینان می بخشد که سخن پیامبر (ص) عین سخن خداست، و پیامبر (ص) به هیچ وجه از روی هوای نفس سخن نمی گوید. پس هر چه می گوید و به هر چه فرامی خواند و از هر چه نهی می کند و هر چه انجام می دهد همه و همه ظهور قول و فعل خدای سبحان است. به همین جهت در کریمه دیگری او را به عنوان بهترین اسوه اینگونه معرفی می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». (الأحزاب، ۲۱) «مسلمانان رسول خدا برای شما سرمشق نیکویی بود» اکنون که با توجه به آیات فوق دریافتیم پیامبر (ص) بهترین و عالی ترین مقتدا و سرمشق برای

مؤمنان است و اطاعتش اطاعت خدا، و نافرمانیش نافرمانی خدا، و قولش قول خدا است؛ باید بنگریم که به طور کلی نظر آن حضرت در ارتباط با نگارش و تدوین سنت چه بوده و با این موضوع چگونه برخورد فرموده است. ولی قبل از ذکر نکاتی در این رابطه حدیثی را یادآور می شویم که بیان گر سنت تقریری رسول خدا (ص) در ارتباط با مسأله نگارش حدیث است. از عبدالله بن عمرو روایت شده که گفت:

«گروهی از اصحاب پیامبر (ص) نزد آن حضرت بودند من هم با آنان بودم و از همه آنها سنم کمتر بود. پیامبر (ص) فرمود: هر کس بر من عمداً دروغ ببندد باید جایگاه خویش را در آتش مهیا سازد. وقتی اصحاب بیرون آمدند به آنها گفتم: چگونه شما با وجود آنچه که از رسول خدا شنیدید باز از ایشان حدیث نقل می کنید و مجذوب نقل از آن حضرت هستید؟! آنها خندیدند و گفتند: ای خواهرزاده؛ هر آنچه از او شنیدیم نزد ما مکتوب است» (خطیب بغدادی، تقیید العلم، ۱۰۰)

این حدیث و سایر احادیث مشابه آن نشان می دهد که اصحاب برای نگارش حدیث منعی نداشته اند و سکوت پیامبر (ص) و عدم مخالفت ایشان حکایت از رضایت آن حضرت بر نگارش حدیث داشته است. در علم اصول به این نوع از برخورد پیامبر (ص) با مسائل مختلف «سنت تقریری» گویند. البته بررسی اقوال و افعال پیامبر (ص) نیز از همان ابتدا ظهور اسلام، دلالت واضحی بر تمایل ایشان به امر کتابت حدیث را نشان می دهد که به عنوان نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- امر پیامبر (ص) به بعضی از صحابه جهت نگارش احادیثی که از آن حضرت شنیده اند.

(جرجانی، ۳۶/۱؛ متقی هندی، ۶۲/۱۰، ۷۳، ۷۴، ۸۰، ۸۱)

۲- املائی خود پیامبر (ص) بر بعضی از صحابه جهت نگارش احادیث و اقوال آن حضرت.

(آقابزرگ، ۳۰۶/۲؛ امین، ۳۳۰/۱ - ۳۳۸؛ نجاشی، ۳۶۰؛ حرعاملی، ۲۴۳؛ مفید، ۲۷۴؛ شیخ طوسی،

(۲۰/۲)

۳- امر پیامبر (ص) به بعضی از صحابه جهت آموزش خط به دیگران از جمله عبدالله بن سعید

بن عاص که از خط زیبایی برخوردار بود (قرطبی، الاستیعاب، ۳۷۴/۲).

۴- پیامبر (ص) در جنگ بدر فدیة اسرای هر یک از مشرکان را آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر از بچه های مدینه قرار داد (واقدی، ۲۲/۲)

موارد مذکور نه تنها دلالت بر اباحه تدوین سنت دارد بلکه چون حکایت از سیره عملی پیامبر (ص) می کند نسبت به دلایل دیگری که در این زمینه ارائه می شود از استحکام بیشتری برخوردار است. زیرا اولاً پیامبر (ص) خود به این کار اقدام فرموده و این عمل مستقیماً زیر نظر ایشان صورت گرفته است. ثانیاً سیره عملی جایی برای تاویل جاهلانه و تفاسیر مختلف باقی نمی گذارد. بنا به دلایل مذکور شماری از صحابه و تابعین به پیروی از سنت سنیه رسول خدا (ص) اقدام به تدوین سنت کردند و کتاب های ارزشمندی را برای آیندگان از خود به یادگار گذاشتند. در اینجا برای آشنایی بیشتر با تدوین کنندگان حدیث در زمان پیامبر (ص) به طور موجز نام شماری از صحابه و کتاب هایی را که تدوین نموده اند ذکر می کنیم:

#### ۱- مولی امیر المؤمنین علی (ع)

ایشان نخستین کسی بود که به تدوین سنت رسول خدا (ص) پرداخت و کتبی که توسط ایشان تدوین شد عبارتند از:

الف - صحیفه پیامبر (ص) که نزد علی (ع) بوده و عامه از آن تعبیر به صحیفه علی (ع) می کنند. بخاری از ابی جحیفه نقل می کند که او گفت: «قلت لعلی هل عندکم کتاب؟ قال: لا، الا کتاب الله او فهم اعطیه رجل، او ما فی هذه، قال: قلت؛ فما فی هذه الصحیفه؟ قال: العقل و فکاک الاسر و ان لا یقتل مسلم بکافر». (بخاری، ۳۸۱؛ دارمی، ۸۸۷/۲؛ قرطبی، جامع بیان العلم، ۷۷۱) «به علی (ع) گفتم: آیا نزد شما کتاب و نوشته ایست؟ فرمود: نه، مگر کتاب خدا یا فهمی که (نسبت به آن) به کسی داده شود یا آنچه در این صحیفه است. گفتم: در این صحیفه چیست؟ فرمود: عقل و رهایی اسیران و این که مسلمانی به سبب کشتن کافری کشته نمی شود».

در روایات اهل بیت (ع) تصریح شده که این نوشته نزد رسول خدا (ص) بوده و بعداً در دسته و یا غلاف شمشیر ایشان یافت شده و به علی (ع) رسیده است (بلقینی، ۱۸۱؛ کلینی، ۲۷۴/۷).

ب- کتاب یا صحیفه علی (ع) موسوم به «جامعه». این کتاب، کتاب مفصل و حجیمی بوده که همه حلال و حرام و آنچه مردم تا روز قیامت به آن محتاج اند در آن نوشته شده است. طول این کتاب به زراع رسول خدا (ص) هفتاد زرع بوده و خود حضرت آن را بر علی (ع) املاء فرموده و علی (ع) به خط خود نوشته است. این کتاب نخستین کتابی است که در زمان پیامبر (ص) گردآوری شده و ائمه هدی (ع) یکی پس از دیگری آن را به ارث برده اند. هم اکنون این کتاب نزد حضرت ولی عصر (ع) موجود است. به روایاتی در این زمینه توجه نمایید:

- «قال الامام الحسن السبط عليه السلام: ان العلم فينا و نحن اهله و هو عندنا مجموع كله بحذا فيره، و انه لا يحدث شيء الى يوم القيامة حتى ارش الخدش الا و هو عندنا مكتوب باملاء رسول الله (ص) و خط علي (ع) بيده» (مجلسی، ۱۰۰/۴۴)

«امام حسن مجتبی (ع) فرمود: بی تردید علم در میان ماست و ما اهل آن هستیم و همه آن نزد ما گرد آمده است و هیچ حادثه ای تا روز قیامت رخ نمی دهد حتی به مقدار دیه یک خراشیدگی مگر این که آن نزد ما به املائی رسول خدا (ص) و دست خط علی (ع) نوشته شده موجود است.»

- «قال عذافر الصيرفي كنت مع الحكم بن عتيبة عند ابي جعفر (ع) فجعل يساله و كان ابو جعفر (ع) له مكرماً فاختلفا في شيء فقال ابو جعفر (ع): يا بني، قم فاخرج كتاب علي فاخرج كتاباً مدروجاً عظيماً و فتحه و جعل ينظر حتى اخرج المساله فقال ابو جعفر (ع) هذا خط علي و املاء رسول الله (ص) و اقبل علي الحكم و قال يا ابا محمد، اذهب انت و سلمه و ابوالمقدام حيث شئتم يميناً و شمالاً فوالله لا تجدون العلم اوثق منه عند قوم كان ينزل عليهم جبرئيل.»

«عذافر صيرفی گفت: با حکم بن عتیبه نزد امام باقر (ع) بودم. حکم بن عتیبه سوالاتی از آن حضرت می پرسید و امام با احترام به او پاسخ می داد. تا این که در مسأله ای با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. در این هنگام حضرت به فرزندش فرمود: پسر من: برخیز و کتاب علی (ع) را بیاور. فرزند امام، کتاب درهم پیچیده بزرگی را آورد. حضرت آن را گشود و در آن به جستجو پرداخت تا این که مسأله مورد نظر را یافت سپس فرمود: این کتاب به خط علی (ع) و املائی رسول خدا

(ص) است. آنگاه رو به حکم کرد و فرمود: ای ابا محمد؛ تو و سلمه و ابوالمقدام به هر کجا که می خواهید بروید، به خدا سوگند هیچ علمی را نخواهید یافت که قابل اعتماد تر و اطمینان بخش تر باشد از علم گروهی که جبرئیل بر آنان نازل می شده است».

«ابو بصیر گفت: بر امام صادق (ع) وارد شدم و به آن جناب عرض کردم: فدایت شوم، می خواهم در مورد موضوعی از شما سوال نمایم؛ آیا در این جا کسی سخن ما را می شنود؟ امام (ع) پرده ای را که مابین اتاق خودش و اتاق دیگر بود بالا زد و درون آن اتاق را نگاه کرد، سپس فرمود: ای ابا محمد، از هر چه به ذهنت رسیده سوال کن. عرض کردم: فدایت گردم، شیعیان شما نقل می کنند که رسول خدا (ص) به علی (ع) بایی از علم را تعلیم فرمود که از آن هزار باب برای آن حضرت گشوده شد؟ امام فرمود ای ابا محمد، رسول خدا (ص) به علی (ع) هزار باب از علم را تعلیم فرمود که از هر بایی هزار باب گشوده می شد. ابابصیر گفت: عرض کردم: این به خدا همان علم «نهایی» است. حضرت [با انگشت مبارکش] مدتی بر زمین زد و سپس فرمود: این علم است؛ ولی آن علم «نهایی» نیست. سپس فرمود: ای ابا محمد، نزد ما «جامعه» است و مردم چه می دانند که «جامعه» چیست؟ عرضه داشتم: فدایت شوم «جامعه» چیست؟ فرمود: صحیفه ای است که طول آن هفتاد زراع، به زراع رسول خدا (ص) و به املائی آن حضرت و به دست خط علی (ع) است. در آن، همه حلال و حرام و آنچه مردم به آن محتاجند وجود دارد. حتی جریمه خراشیدگی نیز در آن موجود است. سپس با دست به من زد و فرمود: ای ابا محمد، آیا به من اجازه می دهی؟ عرض کردم: فدایت شوم، من از آن شما میم؛ هر چه می خواهی انجام ده. آن گاه حضرت با دستش به دست من فشار مختصری وارد کرد و فرمود: حتی جریمه این (سرخشی مختصری که ایجاد شد) نیز در جامعه هست. ابوبصیر می گوید: عرض کردم: به خدا این همان علم «نهایی» است. فرمود: این علم است؛ ولی آن علم «نهایی» نیست. سپس مدتی سکوت کرد. آنگاه فرمود: نزد ما «جفر» است و مردم چه می دانند که «جفر» چیست؟ عرض کردم: جفر چیست؟ فرمود: ظرفی چرمی است که در آن علم انبیا و اوصیا و علم علمای پیشین بنی اسرائیل در آن است. عرض کردم: این همان علم است. فرمود: این علم است، ولی آن علم

«نهایی» نیست. سپس مدتی سکوت کرد. آن گاه فرمود: همانا نزد ما «مصحف فاطمه (س)» است و مردم چه می دانند که «مصحف فاطمه» چیست؟ عرضه داشتیم: «مصحف فاطمه» چیست؟ فرمود: مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست و به خدا قسم یک حرف از قرآن شما در آن نیست. ابابصیر می گوید: عرض کردم: این همان علم است. فرمود: این علم است؛ ولی آن علم «نهایی» نیست. سپس مدتی سکوت کرد. آن گاه فرمود: همانا نزد ماست علم هر آنچه بوده و هر آنچه تا روز قیامت خواهد بود. عرض کردم: فدایت شوم، این به خدا قسم همان علم است. فرمود: این علم است؛ ولی آن علم «نهایی» نیست. عرض کردم: فدایت شوم، پس علم «نهایی» چیست؟ فرمود: «علمی است که در هر شب و روز راجع به موضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید می آید» (کلینی، ۲۳۹/۱ و ۲۴۰).

اگر چه بعضی از علما جفر و جامعه را یکی گرفته اند ولی حدیث مذکور و حدیثی که بعد از این ذکر خواهیم کرد و روایات فراوان دیگری که در این زمینه در کتاب هایی همچون بصائر الدرجات، الکافی و بحار الأنوار آمده است جفر و جامعه را جدای از یکدیگر معرفی فرموده که نشان می دهد هر کدام کتاب مستقلی بوده که حاوی علوم بسیار زیادی است که از رسول خدا (ص) به ائمه هدی (ع) رسیده است.

- «عن ابی عبیده قال قال ابا عبدالله علیه السلام بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملو علما فقال له ما الجامعة فقال تلک صحیفه طولها سبعون ذراعاً فی عرض الادیم مثل فخذ الفالج فیها کلما یحتاج الناس الیه و لیس من قضیة الا و فیها [حتی] ارش الخدش...» (ابو عبیده گفت: یکی از یاران ما از امام صادق (ع) در مورد جفر سوال کرد و حضرت فرمود: جفر پوست گاوی است مملو از علم. عرض کرد جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ایست که طول آن هفتاد ذراع می باشد که در پهنای چرم (پوست) نوشته شده و مانند ران آدم فلج [ضخیم] است و هر آنچه مردم به آن محتاج اند در آن موجود است و هیچ قضیه ای نیست مگر این که در آن وجود دارد حتی دیه خراشیدگی...».



ج- مصحف حضرت فاطمه زهرا (س): این کتاب یکی از علائم و نشانه های امامت ائمه هدی (ع) است و در آن تمام اخبار آینده نوشته شده است و از آن جمله می توان به نام همه کسانی اشاره کرد که تا روز قیامت به پادشاهی و حکومت می رسند.

در مورد مصحف حضرت زهرا (ص) و یکی از ذخائر علمی ائمه هدی (ع) به شمار می رفته دو گونه روایت به ما رسیده است.

- یک دسته از روایات دلالت دارد بر این که مصحف حضرت زهرا (س) سخنان جبرئیل است که به دست خط علی (ع) کتابت شده است. از جمله این روایات ادامه حدیث فوق است که راوی از امام صادق (ع) می پرسد:

«فما مصحف فاطمه (س) فسکت طویلاً ثم قال انکم لتبحثون عما تریدون و عما لا تریدون ان فاطمه (س) مکثت بعد رسول الله (ص) خمسہ و سبعین يوماً و قد کان دخلها حزن شدید علی ابیها و کان جبرئیل یاتیها فیحسن عزایها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی (ع) یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه». (صفر، ۱۵۳ و ۱۵۴)

«مصحف فاطمه (س) چیست؟ حضرت مدت مدیدی سکوت کرد و آن گاه فرمود: شما در مورد آنچه که به کار شما می آید و آنچه به کار شما نمی آید جستجو می کنید. به راستی فاطمه (س) پس از پدرش هفتاد و پنج روز زندگی کرد و در طی این مدت به خاطر مرگ پدرش به شدت اندوهناک بود. (به همین جهت) جبرئیل نزد ایشان می آمد و او را بر فقدان پدر تسلی می داد و دلش را آرام می کرد و برای او از پدر و مقام و منزلتش سخن می گفت و از وقایعی که بعد از او در مورد فرزندانش اتفاق می افتاد او را آگاه می نمود و علی (ع) این اخبار را می نوشت. این است مصحف فاطمه (س).

- عن ابی حمزه عن ابی عبدالله (ع) قال مصحف فاطمه (س) مافیہ شیء من کتاب اللہ و انما هو شیء ألقى علیها بعد موت ابیها صلوات الله علیها». (مجلسی، ۴۸/۲۶)

«ابو حمزه از امام صادق (ع) روایت کرد که آن حضرت فرمود: در مصحف حضرت

زهرا (س) چیزی از کتاب خدا نیست. همانا در مصحف فاطمه (س) مطالبی است که بعد از فوت پدرش به ایشان القاء شده است. درود خداوند بر او باد.

- نوع دوم بیان گر این موضوع است که مصحف فاطمه زهرا (س) را رسول خدا (ص) املاء فرموده و علی (ع) به دست خویش نوشته است. از جمله این احادیث حدیثی است که علی بن سعید از امام صادق (ع) نقل کرده و در طی آن چنین آمده است: «والله مصحف فاطمه (س) ما فیه من کتاب الله و انه لاملاء رسول الله (ص) و خطه علی (ع) بیده...» (صقار، ۱۵۳).  
«به خدا سوگند در مصحف فاطمه (س) یک آیه از قرآن نیست و آن املائی رسول خدا (ص) و دست خط علی (ع) است».

و در روایت دیگری از آن حضرت چنین نقل شده است:

«... و عندنا مصحف فاطمه (س) اما و الله ما فیه حرف من القرآن و لکنه املاء رسول الله (ص) و خط علی (ع)...» (مجلسی، ۴۷۲۶ - ۴۹) «و نزد ما مصحف فاطمه (س) است. بدانید که به خدا سوگند در آن هیچ حرفی از قرآن نیست. بلکه آن به املائی رسول خدا (ص) و خط علی (ع) است...».

تذکر: در بعضی از روایات اهل بیت (ع) از «مصحف فاطمه (س)» شاهد آورده شده برای قرائت آیه ای خلاف قرائت مشهور و مطابق با قرائت ائمه هدی (ع) که باید گفت این «مصحف فاطمه (س)» غیر از آن مصحفی است که بیان آن در طی روایات فوق گذشت. ظاهراً این مصحف با مصحف علی (ع) تطابق داشته و یا خود آن بوده که بعضاً از آن به مصحف فاطمه (س) نیز تعبیر شده است. در این باره توجه خوانندگان عزیز را به دو روایت ذیل جلب می نمایم:

۱- «عن ابي الخطاب عن ابي عبد الله عليه السلام أنه قال: و الله ما كنى الله في كتابه حتى قال يا ويلتي لم اتخذ فلاناً خليلاً و انما هي في مصحف فاطمه يا ويلتي ليتني لم اتخذ الثاني خليلاً، و سيظهر يوماً» (بحرانی، ۱۶۲/۳).

«ابوالخطاب از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند خداوند در کتابش کنایه به کار نبرده مگر آنجا که فرموده: «ای وای بر من، ای کاش فلانی را دوست

نمی گرفتیم» سپس فرمود: این آیه در مصحف فاطمه (س) چنین آمده است: «ای وای بر من کاش دومی را دوست نمی گرفتیم» و این موضوع به زودی در یک روز (قیام قائم آل محمد (ص) آشکار می شود».

۲- «عن أبي بصير عن ابي عبدالله (ع) في قوله عز وجل سأل سائل بعذاب واقع للكافرين بولاية علي (ع) ليس له دافع ثم قال هكذا والله نزل بها جبرائيل على النبي (ص) وهكذا هو مثبت في مصحف فاطمه (س) (استرآبادی، ۶۹۸).

«ابابصیر از امام صادق (ع) نقل کرد که آن حضرت آیه شریفه «سأل سائل...» را به گونه ای دیگر تلاوت کرد و سپس فرمود: به خدا سوگند جبرئیل این آیه را این گونه بر رسول خدا (ص) نازل کرد و اینگونه نیز در مصحف حضرت فاطمه (س) ثبت شده است».

## ۲- سلمان

ابن شهر آشوب گفته: بنا به قول صحیح و یا مشهور، اول کسی که (در حدیث) تصنیف دارد امیر المومنین (ع) و سپس سلمان فارسی است. (ابن شهر آشوب، ۱) سید حسن صدر در کتاب تأسیس الشيعة می نویسد: اولین کسی که در حدیث تصنیف دارد ابو عبدالله سلمان فارسی صحابی رسول خدا (ص) است. او حدیث جائلیق رومی را که پادشاه روم بعد از وفات پیامبر (ص) به مدینه فرستاده تصنیف کرده است» (صدر، ۲۸۰) [ این کتاب در واقع تقریر حدیثی بوده که بین امیر المومنین (ع) و اسقف روم رد و بدل شده و قسمت هایی از آن در توحید صدوق آمده است]. شیخ صدوق نیز به روایت حدیث جائلیق توسط سلمان اشاره کرده و طریق خود را به طور کامل تا سلمان فارسی نقل فرموده است.

## ۳- ابوذر غفاری - جندب بن جناده

جندب بن جناده معروف به ابوذر غفاری صحابه معروف رسول خدا (ص) است که پس از سلمان فارسی جزء بهترین صحابه پیامبر (ص) به شمار می رود. او و سلمان فارسی و مقداد

تنها کسانی بودند که بعد از وفات رسول خدا (ص) بی آن که دچار ارتداد شوند بر ولایت علی (ع) ثابت و استوار باقی ماندند. ابن شهر آشوب در معالم العلماء می نویسد:

«بنا به قول صحیح یا مشهور، نخستین کسی که در اسلام اقدام به تصنیف نمود امیرالمؤمنین (ع) بود و سپس سلمان فارسی و بعد از او ابوذر غفاری (ابن شهر آشوب، همانجا) سید حسن صدر نیز گفته: «اول کسی که بعد از سلمان فارسی در زمینه حدیث تصنیف نمود ابوذر غفاری بود.» (ص ۲۸۱) او کتاب «الخطبة» را تصنیف کرد که شرح وقایع بعد از وفات رسول خدا (ص) است. شیخ طوسی هم در فهرست به این موضوع اشاره کرده است (ابن ندیم، ۴۵).

#### ۴- ابورافع مدنی غلام رسول خدا (ص)

نجاشی در آغاز کتاب رجال خود ذیل عنوان «ذکر الطبقة الاولى» نخست ابورافع را ذکر کرده و درباره او چنین می نویسد: «ابورافع غلام رسول خدا (ص) بود و اسلم نام داشت. او در ابتدا از آن عباس بن عبدالمطلب بود و عباس او را به پیامبر (ص) بخشید. وقتی خبر اسلام آوردن عباس را به رسول خدا (ص) داد آن حضرت او را آزاد کرد. ابورافع از دیرباز در مکه اسلام آورد و به مدینه مهاجرت کرد و همه جا با رسول خدا (ص) حضور داشت و بعد از آن حضرت پیوسته ملازم امیرالمؤمنین (ع) بود و از نیکان شیعه محسوب می شد. او در جنگ های علی (ع)، آن حضرت را همراهی نمود و در کوفه مسئول بیت المال بود. دو فرزندش عبیدالله و علی نیز از کاتبان امیرالمؤمنین (ع) بودند. پیامبر (ص) درباره ابورافع خطاب به مردم فرمود: «یا ایها الناس، من أحب أن ينظر الی أمینی علی نفسی و أهلی فهذا أبورافع أمینی علی نفسی».

«ای مردم، هر کس دوست دارد امین مرا بر جان و خانواده ام بنگرد، پس به این ابورافع بنگرد که امین من بر جانم می باشد.»

عون بن عبیدالله بن ابی رافع گفت: «وقتی مقدمه جنگ جمل پیش آمد ابورافع در حالی که پیرمرد هشتاد و پنج ساله ای بود زمینی را که در خیبر داشت به همراه خانه اش فروخت و با علی (ع) راهی جنگ شد و چنین گفت: «سپاس از آن خداست، همانا من به گونه ای شده ام که

کسی در مرتبه من نیست، زیرا دو بیعت کرده ام، بیعت عقبه و بیعت رضوان، به هر دو قبله نماز گزارده و سه هجرت نموده ام. عون گفت: از او پرسیدم سه هجرت کدام است؟ گفت: نخست با جعفر بن ابی طالب به حبشه رفتم. سپس با رسول خدا (ص) به مدینه آمدم و اینک با علی (ع) به کوفه مهاجرت می نمایم». ابو رافع پیوسته ملازم علی (ع) بود تا آن حضرت به شهادت رسید. آن گاه همراه امام حسن (ع) به مدینه بازگشت در حالی که در آنجا خانه ای داشت و نه زمینی. به همین جهت امام حسن (ع) نیمی از خانه امیرالمومنین (ع) را به همراه زمینی در حوالی مدینه به او بخشید. نجاشی در ادامه می افزاید: ابورافع کتابی داشت به نام «السنن و الأحکام و القضايا» سپس سند خود را تا ابو رافع ذکر می کند (نجاشی، ۴ - ۶). سید شرف الدین ضمن شرح حال ابورافع می گوید: «او کتابی داشت [به نام السنن و الأحکام و القضايا] که در آن احادیثی از علی (ع) را جمع آوری کرده بود» (عاملی، ۳۰۶) عبیدالله بن ابی رافع گفت: «ابن عباس نزد ابو رافع می آمد و می گفت: رسول خدا (ص) در فلان روز چه کار کرد و در فلان روز چه کار کرد؟ این در حالی بود که به همراه خود الواحی داشت که در آنها سخنان ابو رافع را می نوشت» (خطیب بغدادی، تقیید العلم، ۹۱ - ۹۲).

##### ۵- انس بن مالک خادم رسول خدا (ص) (د. ۹۳ ق)

یزید رقاشی گفت: «ما هرگاه نزد انس بن مالک گرد می آمدیم او برده ای به ما می داد و می گفت: اینها احادیثی است که از رسول خدا (ص) شنیده و نوشته ام و آنها را بر او عرضه داشته ام» (رامهریزی، ۳۶۷). خطیب بغدادی نیز این روایت را نقل کرده و به جای «ألقى الينا بمخلاة» عبارت «ألقى الينا بمجال» را آورده است (خطیب بغدادی، همان، ۹۵). همچنین ابن عدی نیز این روایت را با لفظ «مجالس» نقل کرده و در طی آن چنین آورده است: «انس گفت: این احادیثی است که از رسول خدا (ص) شنیده و نگاشته ام سپس آنها را بر آن حضرت عرضه کرده ام» (جرجانی، ۳۶/۱). این سخن دلالت دارد بر وقوع کتابت حدیث در زمان رسول خدا (ص). همچنین عرضه حدیث بر پیامبر (ص) و سکوت آن جناب تقریر واضحی است از سوی آن

حضرت بر تدوین و کتابت حدیث. از انس نقل شده که او گفت: کتب العلم فریضه» (بلقینی، ۲۹۷) و رامهرمزی گفته: «انس به فرزندانش دستور می داد که علم را با کتابت در بند کشند» (همانجا؛ رامهرمزی، ۳۶۸). خطیب بغدادی به سند خود از نصر و موسی دو پسرانش از پدرشان نقل کرده: «او به دو پسرش دستور می داد که حدیث و آثار رسول خدا (ص) را بنویسند و بیاموزند. جمله قیدوا العلم بالکتاب» که به صورت مرفوع از رسول خدا (ص) و به صورت موقوف از علی (ع) روایت شده از انس نیز نقل شده است. انس می گفت: «ما علم کسی که دانش خود را نمی نوشت علم به حساب نمی آوریم» (خطیب بغدادی، همان، ۹۶). کلمه «کنا» دلالت بر دوام عادت صحابه بر تدوین و کتابت حدیث دارد و همان گونه که آگاهی یافتیم انس از جمله کسانی بود که در زمان رسول خدا (ص) کتابت حدیث می کرده و تا اواخر قرن اول هجری نیز می زیسته و چیزی از او نقل نشده که دلالت بر التزام او به منع تدوین حدیث داشته باشد. حجاج یوسف ثقفی در گردن او مهری نهاد و بدین وسیله می خواست او را خوار و خفیف گرداند تا مردم از او دوری کنند و به سخنان او گوش فراندهند. این کار را با تنی دیگر از صحابه نیز انجام داد (ابن اثیر، ۴۷۲/۲).

#### ۶- جابر بن عبدالله انصاری (د. ۷۴ ق)

او صحیفه مشهوری داشت که واقدی (۴۷۶/۵) و عبدالرزاق الصنعانی (۱۸۳/۱۱) و رازی (ص ۳۷) و علائی (ص ۲۹۶) و ذهبی (۴۳/۱) آن را ذکر کرده اند. عده ای صحیفه جابر را محدود به مناسک حج کرده اند. قتاده بن دعامه سدوسی می گفت: «من صحیفه جابر را بهتر از سوره بقره حفظ دارم» (واقدی، ۷۷-۷۲) جابر بن عبدالله انصاری از جمله کسانی بود که آشکارا به تدوین حدیث می پرداخت. او احادیث را بر شاگردانش که از تابعین بودند املاء می کرد و آنها از قول او می نوشتند. سلیمان بن قیس یشکری و محمد بن حنفیه و عبدالله بن عقیل (خطیب بغدادی، تقیید العلم، ۱۰۴، ۱۰۸) و وهب بن منبه (عقلانی، ۲۱۵/۴).

از جمله شاگردان او به شمار می روند که همگی از او روایت کرده اند. حجاج همانگونه که در

گردن بعضی از صحابه مهر زده بود در دست جابر نیز مهر زد و با این کار می خواست آنها را خوار و خفیف نماید تا مردم از آنها دوری کنند و به احادیثی که نقل می کنند گوش نسیارند. (ابن اثیر، ۴۷۲/۲)

#### ۷- حنظله بن ربیع کاتب (وی در زمان معاویه از دنیا رفته است)

بنا به گفته شیخ طوسی او کتابی را از رسول خدا (ص) روایت کرده است. (ابن ندیم، ۹۱؛ ابن شهر آشوب، ۴۰) کتاب مذکور قطعاً از یک برنامه معمولی که پیامبر (ص) برای بعضی افراد می فرستاده بزرگ تر بوده است. زیرا شیخ طوسی آن نوشته را در عداد مصنفات ذکر کرده و نشان می دهد که حجم آن به اندازه ای بوده که جزو مولفات به حساب آمده است.

#### ۸- رافع بن خدیج انصاری (د. ۷۴ ق)

مسلم در صحیح خود از نافع بن جبیر روایت کرده: «مروان [خلیفه] اموی برای مردم خطبه ایراد کرد و در طی آن از مکه و اهل آن و حرمتش سخن گفت ولی از مدینه و اهل آن و حرمتش سخنی به میان نیاورد. رافع بن خدیج به او گفت: چرا از مکه و اهل آن و حرمتش نام بردی ولی از مدینه و اهل آن و حرمتش سخنی به میان نیاوردی؟! و حال آن که رسول خدا (ص) [جدایی] ما بین آن را تحریم نموده و این موضوع در پوست (چرم) خولانی نزد ما موجود است. اگر بخواهی آن را بر تو می خوانم» (مسلم، ۹۹۲/۲). از رافع بن خدیج نقل شده که روزی رسول خدا (ص) بر ما گذشت در حالی که با یکدیگر حدیث می گفتیم. پیامبر (ص) فرمود: چه می گوید؟ عرض کردیم: آنچه از شما شنیده ایم. فرمود: بگوئید ولی هر کس بر من دروغ باندد باید جایگاه خود را در آتش جهنم مهیا سازد. سپس به دنبال کار خود رفت و همگی ساکت شدیم. پیامبر (ص) فرمود: چرا دیگر سخن نمی گوئید. [اصحاب] گفتند: یا رسول الله! آنچه از شما شنیدند باعث شد که دیگر سخنی نگویند. فرمود: منظور من این نبود، بلکه منظورم کسی بود که بر من دروغ باندد. پس آن گاه شروع به سخن گفتن کردیم و من به رسول خدا (ص) گفتم: یا

رسول الله! ما از شما مطالبی می شنویم، آیا آنها را بنگاریم؟ فرمود: «اكتبوا و لا حرج» (خطیب بغدادی، تقیید العلم، ۷۳) بنویسید که هیچ باکی بر شما نیست.

#### ۹- سعد بن عبادہ خزرجی انصاری (د. ۱۵ ق)

او در دوره جاهلیت با نگارش آشنا بود. به همین جهت به او «کامل» می گفتند (عقلانی، ۴۵۷/۳). او صحیفه ای داشت که پسرش از آن حدیث نقل می کرد (شیبانی، ۲۸۵/۵).

#### ۱۰- براء بن عازب (د. ۷۲ ق)

محمد عجاج خطیب گفته: «براء بن عازب صحابی رسول خدا (ص) بود که حدیث می گفت و کسانی که گرداگرد او بودند [احداث او را] می نگاشتند. از عبدالله بن خنیس نقل شده که گفت: جماعتی را نزد براء بن عازب دیدم که بانی (قلم) بر روی دستانشان می نوشتند» (خطیب، ۳۲۰).

#### ۱۱- عایشه

از عایشه دو روایت در مورد تدوین حدیث نقل شده است که هر دو به او مرتبط است. الف- خزاز قمی با واسطه از ابی سلمه روایت کرده که او گفت: «بر عایشه وارد شدم در حالی که اندوهگین بود. به او گفتم: ای ام المومنین! چه چیزی تو را اندوهناک ساخته است؟ گفت: فقدان پیامبر (ص) و بروز و ظهور ناملایمات. پس کنیزش کتابی نزد او آورد و عایشه مدتی مدید در آن نگریست سپس گفت: رسول خدا (ص) راست فرمود. گفتم: این چیست؟ گفت: اخبار و داستان هایی است که از قول رسول خدا (ص) شنیده ام... پس آن را بست... من آن را گشودم و کاغذی بیرون آوردم و این حدیث را نوشتم و او از حفظ، کلمات را بر من املاء می کرد» (خزاز رازی، ۱۸۹ و ۱۹۲).

از حدیث فوق، تنها قسمتی را نقل کردیم که به موضوع بحث ما مرتبط است و در صورتی که



این حدیث صحیح باشد بی شک آن کتاب نوشته عایشه بوده و یا این که حداقل در زمان رسول خدا (ص) و با رضایت ایشان تدوین شده است.

ب- عایشه به پسر خواهرش عروة بن زبیر گفت: پسر کم به من خبر رسیده که تو از من حدیث گوش می کنی آنگاه باز می گردی و آن را می نگاری! عروة گفت: حدیث را از تو [نخست] به گونه ای می شنوم سپس باز می گردم و آن را به گونه دیگری می شنوم!! عایشه گفت: آیا از لحاظ معنا با هم اختلاف دارند؟ گفت: نه. عایشه گفت: پس اشکالی ندارد (خطیب بغدادی، الکفایة فی علوم الروایة، ۳۰۹ - ۳۱۰) خطیب گفت: «اگر عایشه از نگارش حدیث کراهت داشت به او امر می کرد که حدیثش را محو کند، و از نوشتن حدیث او را منع می کرد ولی نه تنها چنین نکرد بلکه عقیده داشت کار او اشکالی ندارد» (خطیب، ۳۹۱).

## ۱۲- عبدالله بن عباس (د. ۶۸ ق)

او به کتابت حدیث عنایتی خاص داشت و همان گونه که قبلاً بیان کردیم سیره رسول خدا (ص) را از ابو رافع غلام پیامبر (ص) سوال می کرد و آنها را در الواحی که با خود داشت می نوشت. همچنین صحفی نزد او بود که قضاوت های علی (ع) در آن گردآوری شده بود. مشهور آن است که او به هنگام وفاتش به اندازه بار شتری کتاب از خود به جای نهاد و پسرش علی آنها را به ارث برد و از آنها استفاده می کرد (واقعی، ۲۱۶/۵؛ خطیب بغدادی، تقیید العلم، ۱۳۶).

ابن ندیم کتابی را برای او ذکر کرده که مجاهد و حمید بن قیس از مجاهد و ورقاء و عیس بن میمون از ابی نجیح و او از مجاهد آن را روایت کرده اند (ابن ندیم، ۳۶).

ظاهراً این کتاب درباره تفسیر قرآن است. چون ابن ندیم آن را تحت عنوان «تسمیة الكتب المصنفة فی تفسیر القرآن» ذکر کرده است. نجاشی نیز کتب زیادی را برای ابن عباس در ترجمه جلودی [عبدالعزیز بن یحیی احمد بن عیسی جلودی از اصحاب حضرت امام ابی جعفر (ع)] نقل کرده است (نجاشی، ۲۴۲).

از جمله سخنان ابن عباس در مورد کتابت حدیث عبارات ذیل است:

- خیر ما قید به العلم الکتاب (خطیب بغدادی، تقیید العلم، ۹۲).

- قیدوا العلم بالکتاب (همانجا).

ابن عباس هم خود در تدوین حدیث کوشا بود و هم شاگردانی را برای این کار تربیت نمود به گونه ای که هرگاه حدیثی می گفت شاگردانش آن را می نگاشتند (دارمی، ۱۰۵۱).

### ۱۳- عبدالله بن عمرو (د. ۶۳ ق)

او از جمله کسانی است که کتابت حدیث را جایز می شمرد و اقدام او بر کتابت حدیث در زمان رسول خدا (ص) و به اجازه صریح از سوی ایشان بوده است که حدیث ذیل بیانگر این موضوع است:

از عبدالله بن عمرو نقل شده که او گفت: «من هر چه را از رسول خدا (ص) می شنیدم می نوشتم و می خواستم آنها را حفظ کنم. ولی قریش مرا از این کار منع کردند و گفتند: هر چه را از رسول خدا (ص) می شنوی می نویسی و حال آن که رسول خدا (ص) بشری است که در حالت خشنودی و خشم سخن می گوید؟! عبدالله بن عمرو گفت: من از این کار دست کشیدم و ماجرا را برای رسول خدا (ص) بیان کردم. حضرت فرمود: بنویس و در حالی که به دهان مبارکش اشاره می کرد فرمود: به آن خدایی که جان من در دست اوست از این دهان جز سخن حق بیرون نمی آید» (خطیب بغدادی، همان، ۸۰-۸۱).

همچنین حدیث «قیدوا العلم بالکتاب» (همان، ۶۹) را عبدالله بن عمرو از رسول خدا (ص) روایت کرده است. از آنجا که عبدالله بن عمرو حدیث را می نوشت. همین امر باعث شد که نقل حدیث از او فراوان گردد. بلقینی گفته: عبدالله بن عمرو به علت کتابت، کثیر الحدیث بود و به همین جهت ابو هریره گفته: «از اصحاب پیامبر (ص) کسی را نمی یابم که بیشتر از من حدیث از رسول خدا (ص) نقل کند، جز عبدالله بن عمرو. زیرا او می نوشت و من نمی نوشتم». (بخاری، ۳۹/۱) و باز از ابو هریره نقل شده که می گفت: «من حدیث را با قلبم حفظ کردم و او

یعنی عبدالله بن عمرو با قلبش حفظ می کرد و با دستش می نوشت» (بلقینی، ۲۹۹). از جمله آثار او کتابی است به نام «الصحیفة الصادقة» که بسیار مشهور است. عبدالله بن عمرو می گفت: چیزی مرا به زندگی ترغیب نمی کند مگر «صادقة»... اما صادقة صحیفه ای است که از پیامبر (ص) اجازه گرفته بودم تا احادیثی را که از آن حضرت می شنوم در آن بنگارم و [حضرت اجازه داد] پس آن را نوشتم (ابوزهو، ۱۲۵). مجاهد گفت: «نزد عبدالله بن عمرو صحیفه ای را مشاهده کرده بودم. پس نزد او رفتم تا آن را از او بگیرم، گفت: ای غلام بنی مخزوم! ساکت شو. گفتم: قبلاً چیزی را از من دریغ نمی کردی؟ گفت: این «صادقة» است. در آن احادیثی است که از رسول خدا (ص) شنیده ام در حالی که بین من و آن حضرت هیچ کس نبود» (بلقینی، ۲۸۸ - ۲۸۹). درباره محتوای صحیفه «صادقة» بعضی عقیده دارند که شامل هزار مثل بوده (ابن اثیر، ۲۳۲/۳) و بعضی دیگر بر این باورند که این صحیفه اصلی بوده برای آنچه که عمرو بن شعیب پسر عبدالله از پدرش از جدش یعنی همین عبدالله بن عمرو روایت کرده است (عتر، ۴۶). احمد بن حنبل قسمت زیادی از روایات عبدالله را در مسندش آورده است (شیبانی، ۱۵۸۲ - ۲۲۶). و فوزی رفعت گفته: «[روایاتی که از] مسند عبدالله بن عمرو در مسند احمد بن حنبل [نقل شده] بسیار زیاد است و به ۶۲۷ حدیث می رسد که بعضی از لحاظ متن تکراری است. ولی اگر احادیث تکراری را نیز حذف کنیم باز روایات [نقل شده از آن] بسیار زیاد است» (ص ۴۰ - ۴۵).

### حکایتی شگفت آور:

ابوالحسین هارونی (د. ۴۹۹ق) به سند خود از ابی عبدالله عبد الرحمن بن احمد بن یزید النخلی در کتاب «المذاکره» نقل کرده که او گفت: من احادیث عمرو بن شعیب را از پدرش از جدش (عبدالله بن عمرو) جمع آوری می کردم. شبی در خانه ام نشسته بودم. در حالی که چراغی در مقابلم بود و مادرم در طاقچه مقابل اتفاقی که من در آن بودم نشسته بود و چون احتمال دادم کارم [در زمینه جمع آوری احادیث] به پایان رسیده، شروع کردم به تنظیم و تصنیف یادداشت هایم

که خوابم برد و در عالم رویا مرد سیاهی را دیدم که با شمشیری آتشین بر من وارد شد و گفت: احادیث این دشمن خدا را جمع آوری می کنی؟! آن را بسوزان و گرنه تو را به آتش می کشم و با دستش به آن آتشی که در برابرم بود اشاره کرد. من فریادی کشیدم و از خواب بیدار شدم. مادرم با صدای بلند گفت: چه شده؟ چه شده؟ گفتم: خواب دیدم. سپس در حالی که از آن رویا ترسیده و شگفت زده شده بودم یادداشت ها را جمع کردم و کار تصنیف را به اتمام نرساندم. مدت ها بعد خوابم را برای شیخی از اصحاب حدیث که با او مانوس بودم تعریف کردم. او به من گفت: این عمرو بن شعیب همان کسی است که وقتی عمر بن عبدالعزیز از خطبه هایی که بر فراز منابر [در زمان بنی امیه] ایراد می شد لعن علی (ع) را برداشت [بر او ایراد کرد]. و هنگامی که خود عمر بن عبدالعزیز به قسمتی از خطبه [نمازش] رسید که بنی امیه در آن قسمت، علی (ع) را لعن می کردند به جای لعن، آیه شریفه «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر» (النحل، ۹۰) را قرائت کرد. در این هنگام عمرو بن شعیب به سوی او برخاست و گفت: یا امیرالمومنین سنت را رعایت کن! سنت را رعایت کن! او را تشویق به لعن امیرالمومنین (ع) می کرد. عمر بن عبدالعزیز به او گفت: ساکت شو. خداوند روی تو را زشت گرداند. این بدعت است نه سنت. سپس خطبه را به اتمام رسانید. ابو عبدالله ختلی گفت: فهمیدم که خوابم پند و موعظه ای برای بیان این حالت بوده و من نمی دانستم که عقیده عمرو این چنین بوده است. پس به آن خانه بازگشتم و یادداشت هایی که در آنها حدیث عمرو را گردآوری کرده بودم آتش زدیم» (یحیی بن حسین، ۱۵۳/۱).

#### ۱۴- عبیدالله بن ابی رافع (د. ۸۰ ق)

صحابی رسول خدا (ص) بود و از آن حضرت حدیث شنید و روایت کرد (عاملی، ۱۱۰) و کاتب امیرالمومنین (ع) نیز بوده است. ابن شهر آشوب نام او را در عداد نخستین مصنفین در اسلام ذکر کرده است (ص، ۲). او کتاب «قضایا امیرالمؤمنین (ع)» و «تسمیه من شهد مع علی (ع) حروبه» را تألیف کرد (ابن ندیم، ۱۲۳). این کتاب نخستین تصنیف در رجال و تاریخ شمرده شده

و بسیاری از مولفین بعد از آن به این کتاب اعتماد کرده اند و نسخه هایی از آن نزد مورخان و رجالیون مشهوری همچون شیخ طوسی، ابن اثیر، ابن عساکر و ابن حجر بوده است. البته آن تعداد از صحابه که اقدام به تدوین حدیث نموده اند شمارشان بسیار بیشتر از این عده ای است که در اینجا نام بردیم ولی به جهت خوف از اطناب به همین مقدار بسنده می نمایم. (برای اطلاع بیشتر، رک: اعظمی، همه کتاب).

### ● منابع:

- ۱- آقا بزرگ طهرانی، محمد حسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، نجف اشرف، ۱۳۸۱ ق.
- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، قاهره، ۱۲۸۴ ق.
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة الی معرفة الصحابة، قاهره، ۱۳۲۸ ق.
- ۴- همو، تهذیب التهذیب، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۵ ق.
- ۵- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، حیدریه، نجف اشرف، بی تا.
- ۶- ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، به کوشش محمد فواد عبدالباقی، بیروت، ۱۳۸۶ ق.
- ۷- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۹۱ ق.
- ۸- ابوزهو، محمد، الحدیث والمحدثون، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۹- احمد بن حنبل، المسند، قاهره، ۱۳۳۸ ق.
- ۱۰- استرآبادی، سید شرف الدین، تأویل الایات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، بی تا و بی جا.
- ۱۱- اعظمی، محمد مصطفی، دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینه، بیروت، بی تا.
- ۱۲- امین، حسن، اعیان الشیعة، دمشق، ۱۳۷۰ ق.
- ۱۳- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بی تا و بی جا.
- ۱۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، ۱۹۷۲ م.
- ۱۵- بلقینی، محاسن الاصلاح علی مقدمة ابن الصلاح، به کوشش عایشه عبدالرحمن، قاهره، ۱۹۷۴ م.
- ۱۶- ترمذی، محمد بن عیسی، الصحیح، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۷- حر عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیة، قم، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۸- خزاز رازی، کفایة الأثر فی النصوص علی الأمة الأثنی عشر، قم، ۱۴۰۱ ق.
- ۱۹- خطیب، محمد عجاج، السنة قبل التدوین، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
- ۲۰- خطیب بغدادی، تقیید العلم، دمشق، ۱۹۴۹ م.
- ۲۱- همو، الکفایة فی علوم الروایة، قاهره، ۱۹۷۲ م.
- ۲۲- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، السنن، مدینه، ۱۳۸۶ ق.
- ۲۳- ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۳ ق.

- ۲۴- رازی، ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد الحنظلی، المراسیل، به کوشش صبحی سامرائی، بغداد، ۱۳۸۶ ق.
- ۲۵- رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن، المحدث الفاضل بین الراوی والواعی، به کوشش محمد عجاج، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
- ۲۶- رفعت فوزی، عبدالمطلب، صحیفة علی بن ابی طالب (ع)، حلب، ۱۴۰۶ ق.
- ۲۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، نجف اشرف، ۱۳۸۴ ق.
- ۲۸- صدر، سید حسن، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، بغداد، ۱۳۸۶ ق.
- ۲۹- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، ۱۳۸۵ ق.
- ۳۰- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنفة به کوشش عبدالرحمن اعظمی، المكتب الاسلامی، ۱۳۹۲ ق. بی جا.
- ۳۱- عاملی، سید شرف الدین، المراجعات، بغداد، ۱۳۸۶ ق.
- ۳۲- عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
- ۳۳- علائی، صلاح الدین بن خلیل، جامع التحصیل فی احکام المراسیل، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۳۴- ابن عبدالبر، الاستیعاب لتراجم الأصحاب، مطبوع بهامش الاصابه لابن حجر، قاهره، ۱۳۳۸ ق.
- ۳۵- همو، جامع بیان العلم و فضلہ، قاهره، ۱۳۵۸ ق.
- ۳۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ ق.
- ۳۷- متقی هندی، کنز العمال عن احادیث الأقوال والأفعال، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۵ ق.
- ۳۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تهران، ۱۳۸۵ ق.
- ۳۹- مسلم، ابن حجاج قشیری، الصحیح به کوشش محمد فواد عبدالباقی، بیروت، ۱۹۷۲ م.
- ۴۰- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد الی حجج الله علی العباد، نجف اشرف، ۱۳۸۲ ق.
- ۴۱- نجاشی، احمد بن علی، رجال، به کوشش سید موسی زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ۴۲- واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، ۱۳۷۷ ق.
- ۴۳- یحیی بن حسین، الأمالی الخمیسية المرشد باللہ، قاهره، ۱۳۵۳ ق.